

کارگاه ترجمه و ویرایش (۲)

نقدی بر ترجمه کاربردهای افسون

o کمال بهروزکیا

اساطیر و افسانه‌های ویژه یک ملت» دانسته است، در متن ترجمه فارسی نیز همان اشتباهی که در زبان انگلیسی یا فرانسوی پدید آمده به چشم می‌خورد و افسانه، جانشین قصه شده و در برابر اسطوره قرار گرفته است. در حالی که بتل‌هایم، عقیده پیشینیان خود را پذیرفته و معنای اسطوره (Mythos) را همان افسانه (Sage) دانسته است. بنابراین، او در کتاب خویش معنای اسطوره و افسانه را یکی دانسته، آن را در برابر قصه قرار داده است.

مطلب فوق، در مقاله «زندگی از دید درون آن»، در کتاب کاربردهای افسون، چنین ترجمه شده است:

«در اغلب فرهنگ‌ها خط فاصل روشنی میان اسطوره‌ها از یک سو و قصه‌های مردمی کهن یا افسانه‌های جن و پری از سوی دیگر وجود ندارد. این‌ها همه ادبیات جوامع پیش از پیدایش نوشتار را تشکیل می‌دادند. زبان‌های مردمان شمالی اروپا، برای این هر دو دسته، تنها یک لغت دارند: ساگا (Saga). آلمانی‌ها لغت ساگه (Sage) را به اسطوره‌ها اختصاص داده، افسانه‌های جن و پری را Marchen می‌نامند. جای تأسف است که اصطلاح انگلیسی و فرانسوی برای همه این قصه‌ها روی نقش جن و پری تأکید دارد، در حالی که در بسیاری از آنها سخن از جن و پری در میان نیست...»

در این جا نیز واژه Marchen که در زبان

در آغاز کتاب نیز می‌گوید: «... در اغلب فرهنگ‌ها میان اسطوره‌ها (Mythen) و داستان‌های عامیانه (Volkserzahlungen) یا قصه‌ها (Marchen) حد و مرز روشنی وجود نداشته است؛ آن‌ها روی هم ادبیات جوامعی را ساخته‌اند که هنوز روایت مکتوب در آن‌ها پیدا نشده بود. زبان‌های ملل شمال اروپا برای هر دو گروه، فقط واژه Sage را دارند. در زبان آلمانی، واژه Saga (افسانه) برای Mythos (اسطوره) پذیرفته شده است. جای تأسف است که اصطلاح «قصه» (Marchen) در زبان آلمانی، در زبان انگلیسی (Fairytale)، قصه پریان و در زبان فرانسه (Conte de fee)، افسانه پریان نامیده می‌شود. و روی نقش پریان تأکید می‌گردد. در حالی که در اغلب قصه‌ها اصلاً سخنی از پریان در میان نیست و حتی یک پری هم در آن دخالتی ندارد...»

متأسفانه این اشتباه، هنگام ترجمه از زبان انگلیسی یا فرانسه، به زبان فارسی نیز انتقال یافته و نظریات بتل‌هایم را درباره افسانه و اسطوره، قصه و قصه‌های عامیانه و دیگر مطالب کتاب در زمینه‌های گوناگون دگرگون ساخته و اندیشه‌های نادرستی به خوانندگان فارسی زبان، به‌خصوص پژوهشگران قصه و داستان، ارایه کرده است.

هر چند مترجم «کاربردهای افسون»، در واژه‌نامه پایان کتاب Myths را اسطوره‌ها و افسانه‌های کهن و Mythology را مجموعه

نویسنده: برونو بتل‌هایم

مترجم: کاظم شیوارضی

بتل‌هایم، در مقاله «قصه شکل هنری بی‌مانند»، در دیباچه کتاب «کاربردهای افسون» (متن آلمانی) می‌گوید:

«هدف از نوشتن کتاب حاضر، این است که به بزرگ‌ترها، به‌خصوص کسانی که سرپرستی و تعلیم و تربیت کودکان را بر عهده دارند، برای درک هر چه بیشتر معنا و مفهوم قصه‌ها (Marchen) کمک کند... قصه‌ها مانند همه آثار هنری اصیل، قلمرو بسیار متنوع و ژرفایی دارند که در اساسی‌ترین پژوهش‌ها نیز کاملاً تحلیل نمی‌شوند... اگر مطالعه این کتاب، خواننده را چنان برانگیزد که عمیقاً از آن متأثر شود، به گونه‌ای که خود معنا و مفهوم همه‌جانبه و گوناگونی از این قصه‌ها دریابد، وقتی آن‌ها را برای کودکان تعریف می‌کند، از معنای بیشتری برخوردار می‌شوند. امیدوارم همراه این کتاب، قصه‌ها نیز دوباره خوانده شوند. خواه «کلاه قرمزی»، «دختر خاکسترنشین» یا یک قصه دیگر. فقط اصل داستان، ارزیابی از جوهره هنرمندانه‌اش را میسر می‌سازد و نشان می‌دهد که چه عرصه گسترده‌ای را به یک ذات مستعد هدیه می‌کند.»

در این مقاله از سخن بتل‌هایم پیداست که او روی واژه Marchen، یعنی قصه تأکید دارد. او در مقاله «شناخت زندگی از نگاه درون»،

آلمانی، به معنی قصه است، افسانه جن و پری ترجمه شده است. در حالی که در جمله قبل از آن، بتلهایم به روشنی می‌گوید که «آلمانی‌ها لغت Sage (افسانه) را به اسطوره‌ها (Myhten) اختصاص داده‌اند. هم‌چنین، «واژه قصه به غلط در زبان فرانسه، افسانه پریان و در زبان انگلیسی، قصه پریان ترجمه شده است.»

معنی سخن بتلهایم این است که افسانه و اسطوره از یک سو و قصه از سوی دیگر، هر کدام ویژگی‌هایی دارند که آن‌ها را از یکدیگر متمایز ساخته است. وانگهی در زبان آلمانی، به قصه‌های پریان Feenmarchen می‌گویند. بتلهایم سپس در ادامه بحث خود در مقالات مختلف، ویژگی‌های هر یک را بیان می‌کند و نشان می‌دهد که چرا کودکان به قصه احتیاج دارند و نه به افسانه و اسطوره.

بتلهایم در مقاله دیگری تحت عنوان «پیکار در راه دستیابی به معنای زندگی»، ویژگی‌های داستان را که (شالوده هر نوع ادبیات داستانی و نمایشی) است، چنین بیان می‌کند:

«برای این که داستان (Die Geschichte) توجه کودک را جلب کند، باید او را سرگرم کند و کنجکاوی‌اش را برانگیزد. داستان باید تخیل کودک را به فعالیت وادارد، تا به زندگی‌اش غنا بخشد و به او کمک کند توانایی‌های فکری‌اش را افزایش و احساسات خویش را توضیح دهد. داستان باید با ترس‌ها و تمایلات کودک هماهنگ باشد، گرفتاری‌هایش را مرتفع سازد و نیز راه‌حلی برای مسائلیش در اختیار او بگذارد. داستان باید با همه جنبه‌های شخصیتی کودک مربوط باشد. داستان اجازه ندارد از نیازهای کودکانه سوءاستفاده کند، بلکه باید نیازهای درونی کودک را با همه دشواری‌هایش جدی بگیرد و در عین حال، اعتماد کودک را به خود و آینده‌اش تقویت کند.»

سیس بتلهایم نتیجه می‌گیرد: «با توجه به این نکته‌ها و بعضی نکته‌های دیگر، هم برای کودکان، هم برای بزرگسالان - جز چند استثنا - در همه «ادبیات کودکان»، چیزی تا این حد ثمربخش و رضایت‌بخش، همانند «قصه‌های عامیانه» (Volksmarchen) وجود ندارد.»

همین مطلب در کتاب «کاربردهای افسون»، تحت عنوان «پیکار در راه معنی بخشیدن به زندگی»، چنین ترجمه شده است:

«برای اینکه قصه بتواند واقعاً توجه کودک را جلب کند، باید او را سرگرم سازد، کنجکاوی‌اش را برانگیزد، اما برای غنی‌سازی زندگی کودک قصه باید...» و سپس نتیجه گرفته است: «با توجه به این نکته‌ها و بسیاری نکته‌های دیگر - به جز چند استثنای نادر - هیچ چیز در میان «ادبیات

کودکان»، به قدر «افسانه‌های مردمی جن و پری»، کودک و بزرگسال را غنا نمی‌بخشد و خشنود نمی‌سازد.»

در این جا نیز اولاً «قصه»، جانشین «داستان» و ثانیاً «افسانه‌های مردمی جن و پری»، جانشین «قصه‌های عامیانه» شده است.

اشکال دیگر ترجمه در کتاب، ترجمه واژه Fable، به معنی افسانه تمثیلی است که حکایت ترجمه شده است. در متن آلمانی، بتلهایم در مقاله «ماه‌گیر و دیو، مقایسه قصه با افسانه تمثیلی (Fabel) پس از شرح و تفسیر داستان ماه‌گیر و دیو، آن را با یکی از ماجراهای افسانه هرکول مقایسه می‌کند و نتیجه می‌گیرد که «تفاوت بین افسانه (Sage) و قصه (Marchen) در این است که افسانه پیام خویش را صریح و بی‌پرده بیان می‌کند.

مثلاً افسانه هرکول می‌گوید، دوزنی که با او صحبت کرده‌اند، مظهر هوس و تقوا هستند. این دو زن، هم‌چون اشخاص قصه‌ها تمایلات و افکار متضاد قهرمانان را نشان می‌دهند. افسانه هر دو را به مثابه جانشین‌های یکدیگر توصیف می‌کند. هر چند به روشنی می‌توان دریافت که در حقیقت دارای چنین معنا و مفهومی نیستند و پیشاپیش میان دو گزینه هوس و تقوا، ناگزیریم فقط تقوا را بپذیریم.

«قصه هرگز مستقیم از انتخاب صحبت نمی‌کند یا به ما نمی‌گوید که چگونه باید انتخاب کنیم. قصه در کودک، به وسیله عناصری که در آن وجود دارد، بیشتر میل به خودآگاهی جامع‌تر را تقویت می‌کند. قصه با تحریک نیروی خیال ما و پایان فریبنده و مناسب رویدادها، رضایت خاطر ما را جلب می‌کند و ما را قانع می‌سازد...»

این مطلب، در کتاب «کاربردهای افسون»، در مقاله «ماه‌گیر و جن - افسانه جن و پری در مقایسه با حکایت»، این طور ترجمه شده است. (البته از عنوان مقاله پیداست که افسانه جن و پری باید با حکایت مقایسه شود.) در این مقاله، پس از شرح و تفسیر «ماه‌گیر و جن» و یکی از ماجراهای اسطوره هرکول، افسانه جن و پری با اسطوره مقایسه می‌شود و نتیجه می‌گیرد.

«تفاوت میان اسطوره و افسانه جن و پری، در اسطوره هرکول به خوبی نشان داده می‌شود؛ زیرا این اسطوره مستقیماً به ما می‌گوید که آن دو زن که با هرکول سخن می‌گویند، لذت بی‌رنج و تقوا می‌باشند... اسطوره به ما هشدار می‌دهد که میان لذت بی‌رنج و تقوا شخص باید دومی را انتخاب کند. اما افسانه جن و پری هرگز چنین مستقیم با ما برخورد نمی‌کند و رک به ما نمی‌گوید که چه چیز را باید انتخاب کنیم، بلکه به عکس، افسانه جن و پری به کودک کمک می‌کند تا به وسیله

آنچه از قصه می‌فهمد، میل خود را برای دست‌یابی به خودآگاهی عالی‌تر تقویت کند.»

به دلیل همین برداشت، در پایان مقاله، افسانه با اسطوره مقایسه شده است! در حالی که در طول مقاله، هیچ‌گونه اثری از حکایت دیده نمی‌شود. از مقاله بعدی بتلهایم، تحت عنوان «قصه در برابر اسطوره، خوش‌بینی در برابر بدبینی»، متوجه می‌شویم که مقاله قبلی، در حقیقت مقدمه و پیش‌نیازی برای فهم مطلب بعدی است و بتلهایم می‌خواسته ویژگی‌های قصه را با ویژگی‌های یکی از ماجراهای آغاز جوانی هرکول که یک «افسانه تمثیلی» است و پیامی مستقیم دربر دارد، مقایسه کند و مدخلی به وجود آورد تا بتواند در مقاله بعدی، قصه را با اسطوره بسنجد.

بتلهایم در مقاله «داستان سه بچه خوک کوچک، اصل لذت در برابر اصل واقعیت»، به گونه روشن‌تری یک قصه Marchen را با یک افسانه تمثیلی Fabel مقایسه می‌کند و تعریف مشخصی از یک Fabel (افسانه تمثیلی) ارائه می‌دهد. وی در پایان مقاله، نتیجه می‌گیرد:



که در ترجمه فارسی وجود ندارد. مثلاً در مقاله «دختر خاکسترنشین - سیندرلا»، در روایت اسکاتلندی آن به نام «راشین کوتی»، وقتی نامادری، بخشی از پای دختر خود را می برد و کفش اندازه پای او می شود و او را همراه شاهزاده روانه خانه بخت می کند، اثری از روایت برادران گریم از این صحنه، مشاهده نمی شود. این مطلب در «کاربردهای افسون»، چنین ترجمه شده است. «مثلاً در روایت اسکاتلندی قصه به نام Rashin Coatie نامادری با بریدن پاشنه ها و پنجه های دختر خودش موفق می شود، کفش را به زور به پای دختر بیوشاند و در راه کلیسا پرنده ای چنین می خواند:

پا بریده، پا فشرده
سوار اسب و همراه پادشاه
پا زیبا و پا ملوس
کنج آشپزخانه پنهان است

آواز پرنده، شاهزاده را متوجه می کند که دختری که در کنار اوست، عروس واقعی نیست...» در این جا نیز از روایت برادران گریم درباره این صحنه، مطلبی گفته نشده است. این موضوع در متن آلمانی، چنین بیان شده است:

«مثلاً نامادری در قصه Rashin coatie (روایت اسکاتلندی قصه)، پس از آنکه پاشنه پای دختر خویش را می برد، کفش اندازه پای او می شود. اما در راه کلیسا، پرنده ای با آواز می گوید: کسی که همراه تو است بریده پای دیگر است عروس پای دلنشین هنوز کنج مطبخ است!

در قصه «دختر خاکسترنشین» (Aschenputtel) به روایت برادران گریم، دو کبوتر این آواز را می خوانند:

به پشت سر نگاه کن، به پشت سر نگاه کن
خون تو کفش را نگاه کن، کفش کوچک را نگاه کن
عروس واقعی هنوز، توی خونه است نگاه کن!

وقتی شاهزاده آواز پرنده ها را می شنود، متوجه می شود که خواهر ناتنی، عروس واقعی نیست...»

همچنین، در یادداشت ها این شعر زیبای انگلیسی، درباره قصه «دختر خاکسترنشین/ سیندرلا» که مفهوم نمادین بسیار با اهمیتی دارد، مشاهده نمی شود:

کفش خود را در مسیر آرزو
گم نمود بانوی من در آرزو
تیر کمان خویش را آقای من
گم نمود در جست و جوی آرزو

مانده اند آنها میان خاطره

تا چه باید کرد با آن آرزو

باری، هر چند ترجمه کاربردهای افسون، با همه تلاش و پشتکار مترجم برای ارائه ترجمه ای خوب و دقیق، به دلیل اشتباهی که در متن انگلیسی یا فرانسوی رخ داده، کاستی هایی دیگر نیز دارد که در مقایسه با متن آلمانی، به خوبی مشاهده می شود، مهم ترین اشکال، همان اشکال نخست است که در حقیقت جای داستان با قصه، قصه با افسانه، قصه های عامیانه با افسانه های جن و پری عوض شده، اسطوره و افسانه که از نظر بتلهایم به یک معنا هستند، معنای مختلف یافته و در برابر یکدیگر قرار گرفته اند و قصه و قصه های عامیانه که موضوع اصلی بحث بتلهایم را در راستای رشد فکری و شخصیت کودک تشکیل می دهد، به دست فراموشی سپرده شده است؛ به نحوی که کم تر مرزی بین قصه های پریان، قصه های غولان، قصه های دیوان، قصه های جن ها، قصه های اشباح، قصه های حیوانات و سایر قصه ها وجود دارد و همه قصه ها از نوع افسانه های جن و پری (یا قصه پریان) به شمار آمده اند. به همین دلیل، مترجمان آلمانی کتاب، نام آن را «کودکان به قصه نیاز دارند»، انتخاب کرده اند که هم به اشتباهی اشاره دارد که در حوزه زبان انگلیسی و فرانسوی رخ داده و هم اشاره به این است که کودکان در جهت رشد فکری و شخصیتی خویش، به قصه احتیاج دارند و نه فقط به یک نوع خاص آن، مثلاً قصه پریان یا قصه دیوان و غولان.

منابع:

۱. بتلهایم، برونو: کاربردهای افسون، ترجمه دکتر کاظم شیوا رضوی
۲. میرصادقی، جمال: ادبیات داستانی، قصه، داستان کوتاه و رمان
۳. دریابندری، نجف: افسانه اسطوره
۴. بهزاد، فرامرز: واژه نامه پایه زبان آلمانی
۵. آریان پور، امیر اشرف: واژه نامه آلمانی فارسی
۶. علوی، بزرگ: فرهنگ فارسی آلمانی یونکر - علوی
۷. حبیب، سلیمان: فرهنگ انگلیسی فارسی حبیب
۸. فرهنگ الکترونیک انگلیسی فارسی
http://www.Farsidic.net/FarsiDicudsp
۹. Die Kinder brauchen Marchen von Bruno Bettelheim
۱۰. Der Sprach Brockhaus Deutsches Bilderwörterbuch
۱۱. Duden, Deutsches Universal Wörterbuch
۱۲. Langen scheidts Taschen Wörterbuch

«...افسانه های تمثیلی روایت های مردمی هستند و از نسلی به نسل بعد منتقل شده اند... تمثیل ها که اغلب دارای عطفوت و خیرخواهی صریح و گاهی سرگرم کننده هستند، همیشه از یک حقیقت اخلاقی صحبت می کنند؛ آن ها معنای پنهانی ندارند و امکانی برای خیال پروری ما باقی نمی گذارند.

«قصه Marchen به خلاف افسانه تمثیلی، همه تصمیم گیری ها را به ما واگذار می کند؛ ما آزادیم که از قصه نکته مفیدی برای زندگی خود برداشت کنیم یا به سادگی، از حوادث خیال انگیز آن لذت ببریم. علاقه ما به قصه، برای این است که باعث می شود به معنای پنهان قصه، هنگام خواندن آن، واکنش نشان دهیم. به شرطی که با تجربه زندگی و شرایط زمانی رشد شخصیت ما متناسب باشد. مقایسه بین داستان سه بچه خوک و افسانه مورچه و ملخ، تفاوت بین قصه و افسانه تمثیلی را روشن می کند...» بنابراین، هدف بتلهایم مقایسه قصه و افسانه تمثیلی بوده است، نه افسانه جن و پری با اسطوره.

بعضی مطالب نیز در متن آلمانی وجود دارد